



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۱۰/۱۳

عبدالقیوم میرزاده

## ملت منافع ملی دولت – ملت در افغانستان

## زنان

به ادامه گذشته (قسمت بیست و پنجم)

مسئله زنان و مشارکت این قشر در اجتماع، سیاست، اقتصاد و اداره بخشی دیگری از آسیب بزرگ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه ما میباشد که باعث نا توانی، عقب مانده گی و در مانده گی کشور ما افغانستان گردیده است که بدون رفع این آسیب بزرگ اجتماعی رسیدن ما به منزل مقصود ملت یک پارچه و راه یابی به شاهراه ترقی و پیشرفت میسر و ممکن نیست. تجربه کشور های توسعه یافته به وضاحت این را میسرساند که میزان شرکت زنان در اجتماع، اقتصاد، اداره و سیاست مستقیماً متناسب است با درجه رشد و توسعه یافتگی آن کشورها. همچنان توسعه پایدار به مثابه فرآیندی که مردم یک کشور برای دستیابی به یک زنده گی مرفه به آن نیازمند اند بدون استفاده مؤثر از همه ظرفیت ها و امکانات و مشارکت همه مردم که زنان بخش قابل توجه پنجاه درصدی این ظرفیت را تشکیل میدهند، در این روند امریست غیر محتمل. زیرا برای بشر پیوسته امکانات محدود بوده و نیازمندی های جامعه نامحدود بوده و میباشد، این افزایش نامحدود نیازمندی ها سیاست گذاران و متخصصین اداره و اقتصاد را به این نقطه عطف میسرساند که درسیاستگذاری هایشان اشتراک همه اقشار بویژه قشر زن را در اداره و اقتصاد بصورت مؤثر در نظر داشته باشند.

زنان نیمی از باشندگان کشور ما را احتوا میکنند اما بنا برنگرش نا برابر جامعه ما در قبال این قشر، موجودیت فرهنگ مرد سالاری، موجودیت خشونت علیه زن، منفعل بودن این قشر در برابر انواع تبعیضات و نا برابری ها و

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

عدم مشارکت فعال در همه امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اداره، سوء استفاده ابزاری از عده نماینده گان زن در ساختار بروکراتیک، ارگانهای رهبری، پروسه های انتخاباتی و جامعه مدنی کشور و جا زدن آن به عنوان مشارکت عمومی زنان در جامعه و تقسیم فطری امور منزل و کار خانه و فرزند داری برای زنان و امور کار های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و اداره امور کشور برای مردان باعث آن شده تا این قشر در کشور از شرکت در همه تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بدور نگهداشته شده و جایگاه اش در ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه همچنان خالی نگهداشته شود. در افغانستان زیر نفوذ فرهنگ مردسالار جامعه، سوء استفاده از ابزار مذهب، بی باوری، عدم اعتماد به نفس و منفعل بودن خود زنان برای مشارکت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان در همه عرصه های زنده گی اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نقش بسیار اندک داشته و در جامعه منحیث فرد کامل تلقی نمیگردد. بیشتر این تلقیات بر میگردد به خود زنان ایشان اند که مردان فردای مردسالار جامعه را در دامان خویش پرورش میدهند، زنان کشور ما خود در مشارکت فعال شان در اجتماع بی باور اند، خودشان احساس نا توانی و بی انگیزه گی میکنند، آنها سیاست و کار اجتماعی را خارج از توان و ظرفیت خویش میدانند و به تأثیر گذاری خویش در جامعه و سیاست باورمند نیستند، در بسیاری از حالات آنها حتی برای انتخاب همسر خود را نا توان میدانند. در سطح خانواده بیشتر از مردان خانواده زنان بالای دختران شان تأکید به رعایت سنت ها و عادات بازدارنده از تحصیل، مخصوصاً تحصیلات عالی، مشارکت و برابری دارند آنها هستند که دختران شان یا زنان فردای کشور را با افکار نا سالم گذشته باز تولید میکنند. بنا اگر مسئله مشارکت زنان را بصورت قانونمند در برنامه ریزی های آینده ساز کشور در نظر بگیریم، توجه نخست باید به فرهنگ حاکم در کشور مبذول گردد، در ساختار فرهنگی کشور ما که عبارت از مجموعه ای عادات، عقاید، باور ها، هنر ها، آداب، اخلاق و حقوق متداول در میان مردمان ما میباشد، این باور حاکم است که زن ضعیف است، این باور باور خود زن است بایست این باور از ریشه دگرگون گردد، زنان کشور ما باید اولاً خود اعتماد به نفس پیدا کنند. رفتارهای نمایشی و حرکات سمبولیک درد زن جامعه ما را دوا نمیکند، بلکه برعکس پروسه بیداری و آگاهی زن را بیشتر به مشکل مواجه میسازد. برویت قوانین کشور بویژه قانون اساسی و قانون منع خشونت علیه زن راه های قانونی برای مشارکت زن در فعالیت های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اداره کشور هموار گردیده است اما این به هیچوجه کافی نیست زیرا از یکطرف در شرایط نا امن امروز کشور ما که دولت حتی در پایتخت توان تطبیق قانون را ندارد و در سراسر کشور ملوک الطوایف با اندیشه های سنتی و تفکر زن ستیز حاکم است این قانون اساسی و قوانین در این راستا چه دردی را دوا میکند، از طرف دیگر در جاییکه حتی قدرت دولتی با همین قانون حامی حقوق زنان حکمرانی داشته باشد نمیتواند بزور وارد حریم خانواده ایی که در آن فرهنگ و تفکر تبعیض علیه زن و مشارکت او در اجتماع حاکم است، گردد. بنا با آنکه قوانین نقش ارزنده ای را در این راستا دارند اما زنان کشور ما به آگاهی از نقش خویش در تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیازمند اند، نحست باور های حاکم در ذهن خود زن تغییر یابد، زنان باید به مؤثریت مشارکت شان در جامعه باورمند گردند، آنها هم پسران و هم دختران شان را با باور های نو برای مشارکت عموم مردم بدون تبعیض جنسیتی و سایر نابرابری های اجتماعی تربیت کرده و به جامعه بسپارند. به قول جواهر لعل نهرو " برای بیدار شدن مردم این زنان است که باید بیدار شوند، وقتی دختری حرکت میکند خانواده به جنبش درمی آید پس از آن روستا، شهر و ملت نیز تکان خواهند خورد.

این راه یک شبه نیست زحمات و قربانی های بیشماری را مطالبه دارد، تکانه های بیشماری در کشور ما وجود داشته و دارد که بیداری و آگاهی زنان را در پسوند خویش نهفته داشت ولی زنان کشور ما بنابر نبود سیستم اداره کننده و رهبری کننده، گردان سازمانی برای تشکل زنان نتوانست از آن بهره جویی موثر کند، حادثه فرخنده شهید در شهر کابل و حوادث بیشماری سنگسار ها، خود سوزی ها و خود کشی ها در سرتاسر کشور موثر ترین محمل های بیدار کننده محسوب میگردند تا ارگانهای مدافع برابری حقوق زنان، رسانه ها و ادارات فرهنگی در افغانستان با بهره جویی مؤثر از آن در بیداری این قشر بسیار با اهمیت و محوری جامعه و مشارکت اش در اجتماع، سیاست و اقتصاد استفاده میکرد. ما به هیچ پیشرفتی نایل نخواهیم گشت که عنصر ضد پیشرفت در تفکر محوری ترین قشر جامعه یعنی زنان حاکم باشد. تا زمانی که خود زنان به این باور و آگاهی نرسند که آنها مانند مردان انسان کامل توانمند بوده و در جامعه نقش مهمتر و بیشتر از مرد را دارا میباشند، فرودست و فرادستی در جامعه در کار نیست و اگر زن خودش برای احراز جای و مقامش در تکاپو نگردد، این خودش است که سند محکومیت و فرودستی اش را با وصف مقام شامخ اش در جامعه تسجیل میکند و اگر زنان جامعه ما بیدار نگردند این جامعه قرن های دیگر با این مشکلات که دارد تقلا خواهد کرد. زیرا همین زنان اند که پرورش دهنده گان اعضای فردای این جامعه اند. آنها از یکطرف مادران و یا تربیت دهنده گان فرزندان فردا را در خود پرورش میدهند و از طرف دیگر جوانان و پدران فرزندان فردا را به عهده دارند. ببینید در این دایره مستمر حیات زنان نقش تعیین کننده را دارند که بر علاوه اشتراک خودش در اداره، سیاست، اقتصاد و جامعه از اهمیت فوق العاده برخوردار میباشد بحیث زن و مادر فردا و فردا های ما به بیداری و آگاهی ایشان وابسته میباشد. یعنی حقا که جواهر لعل نهرو به اهمیت مستمر این عیب اجتماعی پی برده و این قشر را آغاز گر بیداری ملت دانسته است. همانطوریکه در شروع این مبحث متذکر شدم مشارکت همه اقشار در پیشرفت و توسعه

اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیک امریست نهایت ضروری ولی زنان کشور ما که نیمی از ظرفیت و امکانات کشور را احتوا میکنند از شبکه این مشارکت کاملاً به دور اند. برای رسیدن به این هدف والا در گامهای نخستین به شیوه های علمی و قانونمند اجتماعی این قشر از نعمت سواد بهره مند گردد، در کتب درسی سواد آموزی و سیستم تدریسی مکاتب و مدارس ضرر های ناشی از عدم مشارکت زنان در تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تربیتی بصورت فهما گنجانیده شود، ادارات مربوط شئون اسلامی و مدارس دینی آیات مبارکه قرآن مجید را که از انسان برغم موجود یکسان بدون تفکیک برتر و ابتر یا فرادست و فرو دست به کرات یادآوری کرده است و آیاتی که در باره قدسیت زنان و مادران یادآور شده است طی درسنامه ها و مواد توضیحی و خطبه های نماز های جمعه و سایر خطابه های دینی به همه مبلغین مذهبی و امامان مساجد بحیث وظیفه انسانی و دینی داده شود، سازمانها و ارگانهای حمایت از حقوق زنان به شیوه ها و ذرائع موثر و ممکن زنان را به این باور برسانند که بدون مشارکت آنها در تحولات اجتماعی هیچگاه خانواده خوشبخت نمیداشته باشد، یعنی خوشبختی خانواده و جامعه مستقیماً به او رابطه دارد، نباید در زیر فشار کشور های خارجی و موسسات آنها که از طرف تمویل کننده گان شان میلیون ها دالر را به این منظور دریافت میکنند تنها به اشتراک زنان به حیث سوژه های نمادین، سمبولیک و نمایشی در ساختار اداره بسنده کرد، نباید اجازه داده شود تا از زنان تنها در پر کردن صندوق های رای آنها برای کامیابی همان جنگ سالاری که زن را در محکمه صحرایی در ملای عام دره زده و سنگسار میکند سوء استفاده گردد، چنانچه این نکته از جانب همه جامعه شناسان کاملاً پذیرفتنی است که زنان تنها با داشتن حق رای صاحب تمام حقوق شهروندی کامل سیاسی نمیگردند. بسیار ضروری است تا هویت، شخصیت و طرز فکر نماینده گان زن در ارگانهای انتخابی و انتصابی کشور با هویت، شخصیت و طرز فکر رای دهنده گان زن یکسان گردد انوقت است که ما میتوانیم از یک مشارکت قانونمند اجتماعی و نهادینه شده بحث کنیم، آنگاه است که زنان میتوانند در تمام مشارکت ها اعم از مشارکت سیاسی یعنی شرکت ارادی و آگاهانه، دایمی و یا دوره ای در پرتو قوانین برای انتخاب شدن و یا انتخاب کردن مقامات رهبری کننده دولت قوه های مقننه، قضاییه و اجراییه و یا ادارات انتخابی دیگر، مشارکت اجتماعی یعنی شرکت آگاهانه و داوطلبانه در بسط و توسعه مسئولیت پذیری، خرد ورزی برای انکشاف جامعه که باعث ثبات و توازن جامعه میگردد و مشارکت اقتصادی یعنی شرکت آگاهانه و داوطلبانه مردم در پروسه تولید و توزیع مناسب و عادلانه، مصرف اشیای تولیدی، سرمایه گذاری، صرفه جویی و پس انداز، استفاده موثر از همه منابع بویژه منابع کمیاب و بصورت کل مشارکت اقتصادی به مفهوم اشتراک آگاهانه و داوطلبانه مردم در همه امور مربوط به معیشت و اقتصاد میباشد برخوردار گردند. ادارات تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی و اطلاعات و فرهنگ در راستای با سواد سازی، آگاهی و دانش تخصصی و مسلکی زنان تدابیر جامعه شناسانه ای را به اجرا در آورند. جلب زنان در پروسه تولید صنعتی و تکنولوژیک و در عین زمان تدابیر آگاه سازی یکی از راه های دیگر است که به بیداری و مشارکت زن در اجتماع کمک میکند. تأسیس باشگاه های مهد کودک، شیرخوارگاه ها، ادارات خصوصی نظافت و توسعه شبکه های غذای آماده و قابل دسترس برای عموم در سراسر کشور یکی دیگر از راه های رهایی زن از سیطره این مفکوره حاکم که او تنها فرد بی بدیل فرزند داری و نظافت خانه و خانواده است، میباشد.

استقلال فکری زن جامعه ما از سیطره فرهنگ حاکم موجود همچنان وابسته است به معیشت اقتصادی زن که از جانب مرد تأمین میگردد و زنان جامعه ما بنابر وضعیت موجود تنها امید شان به مرد نفقه ده است، اگر اصل مشارکت در جامعه تأمین گردد همه اتباع به ماهیت این اصل پی ببرند، زنان کشور ما در سیستم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بحیث عناصر داوطلب، آگاه و هدفمند جا داشته باشند و خود را توانمند، مستعد، معاش بگیر و مستقل احساس کنند، آنگاهست که این فرهنگ جایش را به مشارکت یکسان همه اعضای جامعه میدهد و زن در ساختار جامعه جایش را بحیث انسان کامل الحقوق احراز میکند و رفاه و معیشت سراسری از این مشارکت حاصل میگردد. مشارکت زنان در حوزه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور از یکطرف حقوق شهروندی و دیموکراسی را در تمام ساختار های حیات کشور نهادینه و تکمیل کرده و از طرف دیگر متضمن پیشرفت و اعتلای جامعه بوده و باعث رفاه عمومی و بلند رفتن سطح درآمد خانواده ها میگردد.

بنابر مبرمیت مسئله زنان در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مصمم هستم تا این عنوان را طی یک مبحث جداگانه و یا رساله ای جداگانه مورد تدقیق موشگافانه قرار داده و راه های عملی برون رفت این معضل با اهمیت را به توضیح بگیرم. (پایان قسمت بیست و پنجم)

ادامه دارد